

تأملی در آفاق اعجاز قرآن

دکتر سید رضا مؤذب*

چکیده

قرآن (وحی منزل بر قلب پیامبر اسلام ﷺ)، معجزه بزرگ او است و بر آوردن مثل آن در برخی آیات، تحدی (همانند آوری) شده است؛ ولی تاکنون پاسخی بر تحدی‌های قرآن یافت نشده و به نص قرآن، یافت نخواهد شد. در این مقاله، پس از تعریف معجزه، به سیر تاریخی آیات تحدی، اشاره شده؛ سپس وجوه اعجاز قرآن که شامل اعجاز بیانی، یعنی چینش واژگان، اسلوب خاص قرآن، سازگاری حروف و معانی، تغییر خطاب در قرآن و اعجاز در صوت و آهنگ قرآن، اعجاز در معارف بلند آن، یعنی وسعت معارف و خردمندانانه بودن مطالب قرآن، گزارش و تحلیل شده و بیان شده که اعجاز قرآن به همه وجوه آن در کنار یکدیگر است.

مقدمه

بحث اعجاز، از آن جهت ضرورت دارد که دلیلی بر صدق ادعای حقانیت هر پیامبر و مدعی رسالت الاهی است. خواجه نصیرالدین طوسی بر این امر تأکید دارد و می‌گوید:
راه اطمینان بر راستی هر پیامبری، ارائه معجزه به واسطه آن‌ها بوده است (حلی، بی‌تا: ۲۷۵).
علامه طباطبایی نیز در این خصوص می‌فرماید:
اعجاز برای اثبات معارف الاهی نیست؛ بلکه اعجاز هر پیامبری برای اثبات رسالت و تصدیق پیامبری است (طباطبایی، ج ۱، ص ۶-۸۲)؛
بدین جهت، اعجاز هر پیامبری نه برای اثبات وجود خدا، آن چنان که برخی پنداشته‌اند، و نه برای درستی و کارآمدی معارف خود بوده؛ بلکه در اصل، برای صحت ادعای پیامبری او است.

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم.

تاریخ دریافت: ۸۲/۶/۱۶ تاریخ تأیید: ۸۲/۷/۱۴

اعجاز قرآن نیز از آن جهت سودمند بوده و خواهد بود که نشانی بر رسالت پیامبر اسلام ﷺ و برای همه مخاطبان پیامبر ﷺ، از آغاز بعثت تا کنون، دلیلی بر صدق نبوت او است؛ زیرا قرآن، عالی‌ترین و گویاترین معجزه پیامبر گرامی اسلام ﷺ به شمار می‌رود که متن آن، همچنان سالم از هر گونه تغییر و تبدیل باقی مانده، و وحی الهی و هم دلیل بر آن وحی است و صدق درونی دارد؛ زیرا در این خصوص، وحی دلیل صدق خویش است (ابو زید، بی تا: ۱۳۷). عبدالرحمن ابن خلدون (م ۸۰۸) از این امر به صورت اتحاد دلیل و مدلول یاد می‌کند و می‌گوید: بزرگ‌ترین، شریف‌ترین و گویاترین معجزه‌ها از نظر دلالت، قرآن کریم است که بر پیامبر ما نازل شده؛ زیرا در اغلب موارد، امور خارق‌العاده، چیزی غیر از وحی هستند ... ؛ اما قرآن، هم همان وحی مورد ادعا و هم آن معجزه شگفت‌انگیز است؛ پس گواه آن وحی در خود آن است و به گواهی بیرون خود (همانند دیگر معجزات همراه با وحی) نیاز ندارد؛ از این جهت قرآن، از نظر دلالت، آشکارترین ادله است؛ زیرا دلیل و مدلول در آن به هم پیوسته‌اند (ابن خلدون، ۱۴۱۷: ۱/۱۱۹).

معناشناسی معجزه

اعجاز در لغت، از ریشه «عجز» به معنای پایان و بُن‌شیه است (راغب اصفهانی، ۳۳۴)، و در قرآن نیز به همین معنا آمده است؛ چنان که خداوند می‌فرماید:

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ مُّنْقَعِرٍ.

ما تندباد وحشتناک و سردی را در یک روز شوم که استمرار داشته است، بر آنها فرستادیم که مردم را همچون تنه‌های نخل ریشه کن شده، از جا می‌کند (معرفت، ۱۶/۴)؛

بدین جهت در معنای عجز، ضعف در برابر قدرت به کار رفته، واژه اعجاز به معنای به عجز درآوردن و ایجاد درماندگی در طرف مقابل است.

آیت‌الله خوئی در تعریف معجزه بیان می‌دارد:

معجزه آن است که فرد مدّعی منصبی از مناصب الهی، کاری را انجام دهد که فراتر و برتر از قوانین طبیعت باشد و دیگران از انجام آن ناتوان باشند، ضمن آن‌که آن کار، گواهی بر درستی او نیز باشد (قمر (۵۴): ۱۹ و ۲۰).

علامه طباطبایی نیز در تعریف معجزه، اعتقاد دارد:

امری خارق عادت است که بر تصرف نیروی ماورای طبیعت، در عالم طبیعت و جهان مادی دلالت دارد، نه آن‌که امری باشد که ضروریات عقلی را باطل کند (خوئی، ۱۴۰۱: ص ۳۳).

با توجه به تعاریف مذکور می‌توان بر این امر تأکید کرد که در اعجاز، شرایط ذیل، ضرورت دارد: ۱. معجزه همراه با تحدی و مبارزه طلبی است.

۲. معجزه کاری است که دیگران بدون کمک خداوند، از انجام آن ناتوانند؛ بدین سبب، قابل تعلیم و تعلم نیست برخلاف سحر و جادو و هیپنوتیزم و مانیه تیزم و... که از علوم غریبه و اکتسابی هستند.

۳. معجزه می‌باید به واسطه مدعی رسالت انجام شود؛ بنابراین، اموری که بشر گرچه از انجام آن‌ها ناتوان است، مانند حرکت خورشید، ماه و...، معجزه کسی به حساب نمی‌آید؛ چون آن‌ها بدون واسطه، کار خداوند است.

این نکته نیز نمی‌باید مورد غفلت واقع شود که اصطلاح معجزه درباره قرآن که هم اکنون مرسوم و متعارف است، در آیات قرآن بدان اشاره نشده و این اصطلاح را همانند دیگر اصطلاحات کلامی و تفسیری، متکلمان و مفسران از قرن سوم به بعد رایج کرده‌اند و قرآن، از اعجاز با عبارت‌های «بینه و آیه» و ... یاد کرده است مانند:

وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ أَوَلَمْ تَأْتِهِم بَيِّنَةٌ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ.

و آن‌ها گفتند: چرا [پیامبر]، معجزه و نشانه‌ای از سوی پروردگارش برای ما نمی‌آورد؟ بگو آیا خبرهای روشن اقوام پیشین که در کتاب‌های آسمانی نخستین بوده است، برای آن‌ها نیامد (طه (۲۰): ۱۳۳).

قَدْ جِئْتُمْ بِيْتِهِ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ * قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ.

[موسی گفت:] من در حقیقت، دلیلی روشن از سوی پروردگارتان برای شما آورده‌ام؛ پس فرزندان اسرائیل را همراه من بفرست. فرعون گفت: اگر معجزه‌ای آورده‌ای، پس اگر راست می‌گویی آن را ارائه بده (اعراف (۷): ۱۰۵ و ۱۰۶).

قرآن، معجزه همه عصرها

معجزه هر عصری، لازم است در خور عصر خود باشد تا از تأثیرگذاری آن، چیزی کاسته نشود؛ بدین جهت، در عصر حضرت موسی که قوم او در جادوگری سرآمد بودند، معجزه او از جنس سحر بود و چون در عصر حضرت عیسی، علم طب، پیشرفت قابل توجهی داشت، معجزه او شفای بیماران و احیای مردگان بود. در زمان بعثت پیامبر اسلام ﷺ نیز چون فرهنگ شعر و شاعری و سخنوری در اوج قرار داشت، معجزه پیامبر اسلام ﷺ متنی زبانی بود که تفوق پیامبری او را ثابت می‌کرد و فقط برای آن روزگار نبود؛ بلکه چون پیامبر اسلام ﷺ، خاتم نیز بود، معجزه او می‌باید جاویدان و برای همه اعصار باشد، نه زمانمند و مکانمند؛ بدین جهت، معجزه او با آن زمان و همه دوران‌ها متناسب شد.

قرآن، افزون بر عنایت به عصر خود، کتاب تمام دوران‌ها و کتاب هدایت و تربیت همه انسان‌ها است و خداوند متعالی به این نکته اشاره می‌فرماید:

وَزَوَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ.

ما این کتاب [آسمانی] را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز، و سبب هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است (نمل (۲۷): ۸۹).

علامه طباطبایی نیز در این خصوص می‌فرماید:

قرآن مجید در مطالب خود، به امتی از امم مانند امت عرب یا طایفه‌ای از طوایف مسلمانان اختصاصی ندارد؛ بلکه با طوایف خارج از اسلام نیز سخن می‌گوید... و با هر طایفه‌ای از این طوایف به احتجاج پرداخته، آنان را به سوی معارف حقه خود دعوت می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۲: ۲۰).

مبارزه طلبی و تحدی قرآن

همان‌طور که در معناشناسی معجزه بیان شد، از جمله شروط و ویژگی‌های هر معجزه‌ای، تحدی و هم‌اوردطلبی با مخالفان و منکران است. قرآن نیز که بر قلب پیامبر اسلام ﷺ نازل شد، از همان آغاز، در متن آیات، خود را آیه و معجزه خواننده و مخالفان خود را از آن روزگار تا امروز به همانندآوری آن دعوت کرده است. خداوند متعالی در سوره عنکبوت می‌فرماید:

وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّمَا آيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ * أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ.

گفتند: چرا بر او، از سوی پروردگارش نشانه‌های [معجزه‌آسا] نازل نشده است؟ بگو آن نشانه‌ها پیش خدا است و من فقط هشداردهنده‌ای آشکارم. آیا برای ایشان بس نیست این کتاب را که بر آنان خوانده می‌شود، بر تو فرو فرستادیم؟ (عنکبوت (۲۹): ۵۰ و ۵۱).

قرآن در گروهی از آیات، از مخالفان، بلکه همه انسان‌ها و در همه دوران‌ها می‌خواهد که اگر در درستی و الهی بودن آن تردید دارند و آن را نشانه صدق و راستی پیامبر ﷺ نمی‌دانند، با تمام توان، و به کمک یک‌دیگر، همانند آن را بیاورند که از آن به عبارت «تحدی» و هم‌اوردطلبی یاد شده است. حضرت محمد ﷺ، خود نخستین کسی بود که بر وحی و رسالت خود ایمان داشت و هیچ‌گاه در آن تردید نکرد (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۲۵/۱۰)، و در برابر اوضاع سخت روزگار خود و با وجود همه تردیدهای مخالفان، آن‌ها را به تحدی قرآن دعوت می‌کرد.

برخی از آیات هم‌اوردطلبی و تحدی، در مکه، و برخی در مدینه نازل شده، و در برخی از آن‌ها، تحدی به همه قرآن و در برخی به ده سوره و در برخی به یک سوره، تحدی شده (معرفت، ۱۴۱۴: ۲۱/۴ - ۲۵) که به نظر، سیر تاریخی آن‌ها چنین است:

أَمْ يَقُولُونَ نَقُولُهُ بَلْ لَّا يُؤْمِنُونَ * فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ.

یا می‌گویند، آن را بر بافته. [نه] بلکه باور ندارند؛ پس اگر راست می‌گویند، سخنی مثل آن بیاورند (طور (۵۲): ۳۳ و ۳۴).

۳۰

بیت

سال
هجری
۱۳۸۲ / ۱۴۰۳

ب. اَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَاَدْعُوا مَنِ اسْتَضَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ.
یا می‌گویند این [قرآن] را به دروغ ساخته است. بگو اگر راست می‌گویید، ده سوره بر ساخته شده، مانند آن بیاورید و غیر از خدا هر که را می‌توانید فرا خوانید (هود (۱۱): ۱۳).

ج. «وَ اِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلٰى عَبْدِنَا فَاْتُوا بِسُوْرَةٍ مِّثْلِهِ وَاَدْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ اِنْ لَمْ تَفْعَلُوْا وَلَنْ تَفْعَلُوْا فَاْتَقُوْا النَّارَ الَّتِي وُقُوْدهَا النَّاسُ وَاَلْحِجَارَةُ اُعِدَّتْ لِلْكَٰفِرِيْنَ.
و اگر در آن چه بر بنده خود نازل کردیم، شک دارید، پس اگر راست می‌گویید، سوره‌ای مانند آن بیاورید و گواهان خود (غیر خدا) را فرا خوانید؛ پس اگر نکرديد (و هرگز نمی‌توانید کرد)، از آن آتشی که سوختن مردم و سنگ‌ها هستند، و برای کافران آماده شده، بپرهیزید (بقره (۲): ۲۳ و ۲۴).

آفاق اعجاز قرآن

بین دانشمندان مسلمان، اختلافی نیست که مهم‌ترین اعجاز پیامبر اسلام ﷺ، به متن قرآن باز می‌گردد و نه بیرون متن، و خداوند، قرآن را بر پیامبر ﷺ نازل کرد؛ در حالی که هم وحی، و هم دلیل وحی است؛ اما این پرسش همواره بین آن‌ها وجود داشته است که جهت اعجاز قرآن در چیست، و چه خصوصیتی در قرآن وجود دارد که آن را بی‌مانند کرده. از متن آیات هم به درستی نمی‌توان پاسخ این پرسش را یافت؛ زیرا در تمام آیات که به اعجاز قرآن و تحدی آن پرداخته است، اشاره بر جهت خاصی نکرده و فقط در تحدی قرآن، آوردن به مانند آن را خواسته است (تحدی قرآن، همین مقاله)، و بدین جهت، دانشمندان قرآن پژوه درباره چگونگی اعجاز قرآن، دچار معرکه آرا و تفاوت نظر فراوان شده‌اند (معرفت، ۱۴۱۴: ۱۳۱/۴ - ۱۳۵) تا آن جا که سیوطی برای اعجاز قرآن، بیش از سی وجه ذکر می‌کند (سیوطی، ۱۴۰۸: ۱۲/۱).

وجوه اعجاز قرآن، از نظر دانشمندان مسلمان، چنان که اشاره شد، فراوانند؛ اما به طور کلی می‌توان آن‌ها را به دو گروه تقسیم کرد. نخست وجوهی که به ساختار الفاظ و ظاهر قرآن مربوط می‌شود که برای آگاهی از آن تسلط بر زبان عربی ضرورت دارد و عرب جاهلی به خوبی آن را دریافته است (معرفت، ۱۴۱۴: ۱۱/۴). دوم وجوهی که به محتوا و مفاهیم قرآن مربوط می‌شود و آگاهی از آن‌ها برای ناآشنایان با ظرایف زبان ادبی عربی نیز مقدور است (شاکر، ۱۳۸۰: ۱۰). هر یک از آن دو گروه نیز اقسامی دارد که به اعجاز بیانی، اعجاز در صوت و آهنگ قرآن و اعجاز در معارف بلند آن، اشاره خواهد شد.

أ. اعجاز بیانی

نخستین وجه، بین وجوه اعجاز قرآن و آن‌که از قبل بین قرآن پژوهان، از همه مشهورتر و مهم‌تر بوده، اعجاز بیانی و نزول قرآن همراه با فصاحت و شگفتی‌های بیانی آن است، که سابقه‌ای به سابقه

نزول قرآن دارد. همان‌که متعارف عصر نزول بوده و عرب جاهلی به خوبی آن را دریافته و بر آن معترف شده و این وجه افزون بر فصیحان و بلیغان عرب، برای دیگران نیز مورد قبول واقع شده؛ زیرا، گرچه، اعجاز بیانی آن را از همه زوایای و با علم تفصیلی در نیافته‌اند، هنگام آگاهی از داوری استادان برجسته بلاغت، در مورد زیبایی‌های لفظی قرآن و خضوع و فروتنی آن‌ها در برابر آن، آنان نیز سر تسلیم فرود آورده و با کمال ادب، عظمت قرآن را از نظر ادبی ستوده‌اند.

اعجاز بیانی قرآن که مورد توافق اندیشه‌وران اسلامی است (مؤلف، ۱۳۷۹: ۱۴۵)، به الفاظ و ظاهر قرآن مربوط می‌شود؛ زیرا قرآن، افزون بر گستره فکر و تشریح بی‌مانند خود، با ظاهری زیبا و شاداب با انسان سخن گفته، و مشحون از دلربایی‌هایی است که مخاطب خود را سرمست نشاط و سرور می‌کند. متن قرآن، آراسته و دلربا، بشارت‌دهنده و آرام‌بخش، دلنشین و بیدارگر و برخاسته از عواطف و احساساتی است که خواننده خود را مسحور خویش ساخته، و او را از هر چه غیر او است، باز می‌دارد. متن آسمانی قرآن، نه شعر بود و نه نثر و برخاسته از کلمات و هندسه زبان عربی؛ اما بی‌بدیل و بی‌همتا و آن هم در دورانی که فصاحت و بلاغت عرب، ظهوری بی‌مانند داشت و در آن حال که اوج فصاحت و سخنوری بود، قرآن سبب شگفتی همگان شد؛ در دورانی که شعر و نثر عرب، در قلمرو رشد و تعالی بود و از آن پس تاکنون، همچنان آن اشعار مورد تمسک واقع می‌شود، قرآن برتری خویش را نمایان کرد و اعتراف بزرگانی چون ولید بن مغیره، امیر سخن‌سرای عرب را در پی داشت که گفت:

سخن محمد ﷺ (قرآن)، نه شعر است و نه سحر؛ بلکه کلام خدا است ... ؛ زیرا حلاوت و طراوتی دارد که بی‌مانند و بی‌نظیر است (حاکم نیشابوری، ۱۳۴۳: ۵۰۷/۲).

در تبیین اعجاز بیانی قرآن به چینش واژگان قرآن، اسلوب خاص قرآن، سازگاری حروف و معانی قرآن، تغییر خطاب، اشاره می‌شود که به شرح ذیل است:

۱. چینش واژگان قرآن: عبارت‌ها و واژگان در قرآن و جای‌دهی هر یک در آن، چنان مناسب و بجا است که هر تغییر و بدیلی در آن از، زیبایی و طراوت آن می‌کاهد و اگر هر واژه‌ای در قرآن با دیگری جایگزین یا حذف شود، بلاغت آن دچار آسیب خواهد شد. خطابی (م/ ۳۸۸)، از غلمان فن بلاغت می‌گوید:

هر کلامی دارای سه رکن است که شامل الفاظ، معانی و ربط بین آن‌ها می‌شود و در قرآن، این سه رکن در اوج و نهایت کامل است به شکلی که کلامی فصیح‌تر از آن یافت نمی‌شود (خلف‌الله، بی‌تا: ۲۷):
بدین جهت، عبارت‌های حکیمانه قرآن، ذهن بلیغان را متوجه خود کرده؛ مانند «ظلمات» که نمادی از مصادیق گمراهی است، در قرآن به عبارت جمع؛ ولی «نور» که کنایه از صراط مستقیم است،

به صورت مفرد (سعیدی روشن، ۱۳۸۰: ۱۳۷ - ۱۳۹)، و در سوره بقره چنین آمده: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره (۲): ۲۵۷) ... و یا حرف «علی» و «فی» در آیه «أَنَا وَايَاكُمْ لَعَلِّي هَدَىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مِّبِينٍ» (سبا (۳۴): ۲۴)؛ ما و شما کدام بر هدایت یا در ضلالتی آشکاریم که «علی» برای هدایت، و حرف «فی» برای ضلالت است؛ زیرا هدایت شده، بر اسبی تیز در حرکت، و گمراه شده در درّه سقوط فروافتاده (زمخسری، ۱۴۱۳: ۵۸۲/۳).

روانی الفاظ و عبارات قرآن نیز از دیگر لطایف چینیش دقیق آیات است که افزون بر گزینش الفاظ مناسب، انتخاب و گزینه محل کلام در جمله نیز شایسته است به شکلی که کلام همواره روان و تلفظ آن بر زبان آسان و حفظ آن مقدور همگان است؛ بدین سبب، حافظان قرآن بر خلاف دیگر کتاب‌ها، زیاد بوده و هست. حتی کلماتی که کاربرد آن‌ها به تنهایی، سنگین است، در قرآن، در محلی مناسب، گزینش شده که آن‌ها را روان ساخته است؛ مانند کلمه «لیستخلفنکم» در آیه «لیستخلفنکم فی الارض» (نور (۲۴): ۵۵) یا عبارت «فسیکفیکهم»، در آیه «فسیکفیکهم الله و هو السميع العليم» (بقره (۲): ۱۳۷). الفاظ به کار گرفته شده در قرآن، از نظر اشتقاق به شکلی است که عبارت‌ها را سنگین نکرده؛ بدین سبب لفظ خماسی در قرآن به کار نرفته است؛ زیرا دیگر عذوبت و گواریی مطلوب را نخواهد داشت، مگر آن که لفظ از اسمی باشد که رایج بوده، مانند ابراهیم و طالوت.

از طرفی، گاهی لفظی که مفرد آن روان نبوده، مثل «الکوب» ولی جمع آن روان بوده، به شکل جمع در عبارت «اکواب» در آیه «مخلدون باکواب و بأباریق» به کار رفته است (مودب، ۱۳۷۹: ۱۵۹). چیره دستی در انتخاب کلمات، آن قدر هوشیارانه است که تحسین را بر می‌انگیزد؛ مانند آیه «آنس من جانب الطور نارا قال لاهله ائکثوا انی آنست نارا» (قصص (۲۸) ۲۹)؛ [موسی] آتشی از جانب کوه طور دید و به اهل بیت خویش گفت: درنگ کنید که آتش دیدم. در آیه شریفه، خداوند از عبارت «آنست» استفاده کرده که به ظاهر مترادف «ابصرت»، نظرت، شهدت و رأیت» است؛ ولی از نظر اهل لغت، به خوبی روشن است که هیچ یک نمی‌تواند، همان معنای «آنست» را برساند؛ زیرا «آنست»، یعنی چیزی را که با آن انس دارد، دید بر خلاف «ابصرت و نظرت و شهدت و رأیت» که در مورد هیچ یک چنین معنایی مشاهده نمی‌شود؛ بدین جهت، این واژه، سه بار در قرآن درباره حضرت موسی علیه السلام در جریان دیدن آتش در بیابان با همان خصوصیت به کار رفته است (طه (۲۰): ۱۰ و ۲۹) و یک بار هم درباره یتیمان، با همین خصوصیت استعمال شده است:

فَإِنْ أَنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ (نساء (۴): ۶) اگر در آن‌ها [رشد کافی] یافتید، اموالشان را به آن‌ها بدهید. در این مورد نیز به این نکته توجه شده که وقتی نشانه‌هایی از رشد را در آن‌ها دیدند، خرسند می‌شوند و اموالشان را به آن‌ها برمی‌گردانند (بست شاطی، ۱۳۹۱: ۲۰۰ و ۲۰۱).

۲. اسلوب خاص قرآن: آشنایان با متن قرآن می‌دانند که اسلوب قرآن نیز مطابق اسلوب‌های عربی رایج نیست؛ بلکه نظم‌ی نو، در آن به کار رفته است که نه نثری مانند آن یافت می‌شود و نه شعری؛ اسلوبی که محاسن شعر و نثر را دارد و از نوعی قافیه و پساوندهای شعر و نثر برخوردار، ولی بی‌همتا است.

قرآن، آسمانی و کلام الاهی است؛ اما از نوع و صنف کلام بشر و از جنس همان حروف و ساختار انسانی به شمار می‌رود؛ ولی نظم‌ی عجیب و بدیع دارد؛ نظم‌ی که نه پیشینه‌ای دارد و نه پسینه‌ای، و عقل‌ها را متحیر و دل‌ها را به سوی خود جذب می‌کند. ساختار عبارت‌ها و جمله‌ها در آن، از نظر ایجاز و اطناب و مساواة* همراه با آهنگ‌گیری آن، تحسین بلیغان را سبب شده و بی‌بدیل بودن آن را ثابت کرده است؛ چنان که رمانی می‌گوید:

قرآن نقض عادت نموده و کلامی آورده که در قالب شعر، سجع، خطب، رسائل و ... نمی‌گنجد؛ زیرا قرآن طریقه‌ای جدید آورده که در آن از وزن و شعر نیز بهره برده است.

روشن است که اسلوب خاص قرآن، فقط بر پایه الفاظ آن‌ها نیست تا گفته شود: عالی‌ترین ترکیب‌های لفظی و عباراتی، یکی بیش نیست؛ بلکه افزون بر چینش الفاظ، به معانی رسا و کاملی نیز مربوط می‌شود که می‌تواند یک موضوع را با شکل‌های متفاوت با اهداف گوناگون، به قالب الفاظ در آورد و آن‌ها را معجزه کند. علامه طباطبایی در این خصوص می‌فرماید:

در باب فصاحت و بلاغت سه جهت لازم است: ۱. احاطه بر زبان و واژه‌ها؛ ۲. قدرت بیان که همان مهارت در سخنوری است؛ ۳. قدرت فکر و لطافت ذوق که سبب می‌شود اگر گوینده معارف بلندی دارد، آن‌ها را در قالبی زیبا ترسیم کند؛ وگرنه کلام او جاذبه نخواهد داشت (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۷۰/۱). روشن است که توانایی بر مرحله اول یعنی احاطه بر لغات و زبان، باعث اعجاز کلام نمی‌شود؛ بلکه قدرت بیان و ذهن لطیف هم لازم دارد. همو می‌گوید:

صرف این که واژه‌ها و زبان‌ها ساخته و قریحه آدمی است، باعث نمی‌شود که کلام معجزه آسا، محال باشد و این گفته، مانند کلام کسی است که می‌گوید: آهنگری که سازنده شمشیر است، می‌باید شجاع‌تر از کسی باشد که آن را به کار می‌برد (همان: ۷۲)؛

از این رو، بلاغت کامل، به ذهن لطیف و آگاه نیز متکی است که چنین امری برای همگان مقدور نیست و فقط در اختیار خداوند است که در قرآن تجلی یافته، و آن را معجزه کرده است.

* ایجاز: بیان و ادای معانی در قالب کوتاه، ولی وافی به مقصود. اطناب: بیان معنا و لفظی بلند به جهت فایده خاصی. مساواة: بیان معنا به لفظی که همسان و به اندازه باشد. بدیع القرآن، ص ۲۵۸ - ۲۷۴ و ص ۱۷۳ - ۱۷۶. برای اطلاع از نمونه‌های ایجاز و اطناب و مساوات، ر.ک: همین کتاب، همان صفحات و اعجاز القرآن از باقلانی و الشمید، معرفت، ج ۵، ص ۱۵۸ و اعجاز قرآن، نگارنده ص ۴۷ - ۱۲۹.

۳. سازگاری حروف و معانی: هماهنگی حروف و معانی قرآن از ویژگی‌های قرآن است؛ زیرا آهنگ سامان یافته حروف و ارتباط آن‌ها با معانی، سبب تسخیر قلب شنونده می‌شود؛ مانند آن‌که اگر قرآن در مقام تکریم انسان است، تلفظی گوارا و اگر در مقام تهدید و بیان آیات عذاب است، از الفاظی شدید و غلیظ بهره برده؛ بدین سبب هنگامی که شنونده، آیه شریفه «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ»؛ ما بر سر آنان در روز شومی، به‌طور مداوم تندبادی توفنده فرستادیم که مردم را از جا می‌کند، گویی تنه‌های نخلی بودند که ریشه کن شده بود (قمر (۵۴): ۱۹ و ۲۰)، را گوش می‌دهد و می‌شنود، شدت عذاب را درک می‌کند؛ زیرا الفاظ مذکور، با معنای عذاب هماهنگ است یا در آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» که از الفاظی لین و ملایم استفاده شده، شدت رحمت الاهی را بیان می‌کند.

۴. تغییر خطاب در قرآن: از جمله ویژگی‌های بلاغی قرآن، تغییر خطاب یا التفات در آیات است که کلام از حالتی به حالت دیگر، و از جهتی به جهت دیگر، تغییر می‌یابد و جولان در سخن به‌شمار می‌رود. سکاکی بر آن است که التفات در زبان عربی، فراوان و سبب نشاط سامع می‌شود (سکاکی، بی تا: ۹۵). ابن ابی الاصبغ، التفات را از ویژگی‌های بلاغی قرآن برشمرده و به نقل از ابن‌المعز آورده که التفات، عبارت از انصراف متکلم از سخن درباره‌ی غایب، به سخن درباره‌ی مخاطب یا انصراف از متکلم به خطاب یا انصراف از خطاب به غیبت است (ابن ابی الاصبغ، ۱۳۶۸: ۱۴۴)؛ مانند التفات از خطاب به غیبت در آیه شریفه:

هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَيْنَ بِهِم بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا.

او کسی است که شما را در خشکی و دریا سیر می‌دهد تا این که در کشتی قرار می‌گیرید و بادهای موافق، آن‌ها را حرکت می‌دهند و خوشحال می‌شوند (یونس (۱۰): ۲۲).

در این آیه، از مخاطب «یسیرکم» به غایب «کنتم»، التفات شده؛ زیرا خداوند، حال مشرکان را هنگامی که دچار طوفان می‌شوند، به صورت عبرت برای دیگران بیان می‌کند؛ بدین سبب آن‌ها را غایب فرض کرده و بسا فرض غایب بودن آن‌ها به جهت تحقیر آن‌ها است. گویی خدا نخست آن‌ها را به حضور می‌پذیرد؛ ولی سپس آن‌ها را از خود دور می‌کند (طبرسی، ۱۳۶۵: ۱۷۴/۵).

وجوه بیانی که به اختصار به جلوه‌های آن اشاره، و پرده کوتاهی از رخ آن‌ها برکشیده شد، قرآن را معجزه کرده؛ به ویژه برای بلیغان و سخنوران و هنرمندان علم بیان، و مناسب است که در دیگر وجوه بیانی قرآن، مانند تشبیهات، استعارات، کنایات، تجنیس، طباق، استطراد، حسن تضمین، مساوات، اشاره، ارداف، تمثیل، توشیح، احتراس، موارد، تسهیم، استخدام، مماثله، تسجیع، تهذیب، تذیل، حقیقت و مجاز، ادماج، اتساع و ... به کتاب بدیع القرآن از ابن ابی‌الاصبع و ثلاث رسائل فی اعجاز

القرآن، الرسالة الثانية في اعجاز القرآن از رمانی و سرالفصاحه از خفاجی و معترك الاقران از سیوطی و البرهان فی علوم القرآن از زرکشی و الاعجاز الیانی از بنت شاطی، مراجعه شود.
لازم است این نکته را نیز یادآوری کنیم که اعجاز بیانی، یکی از وجوه اعجاز قرآن است که البته دریافت مستقیم آن برای هنرمندان وجوه ادبی و بیانی، ملموس تر است. آیت الله خویی در این خصوص می‌گوید:

حال آن که روشن شد قرآن، معجزه الاهی در بلاغت و اسلوب آن است، بدان که اعجاز آن منحصر به آن نیست؛ بلکه قرآن، معجزه ربانی و برهان صدق بر پیامبر ﷺ از جهات گوناگون است (خویی، ۱۴۰۱: ۴۵).

علامه طباطبایی نیز می‌گوید:

اگر اعجاز قرآن، فقط بلاغت آن باشد، با توجه به این که غیر عرب از آن آشنایی ندارد، تحدی غیرعرب، بی معنا خواهد بود؛ در حالی که دعوت به تحدی، عام است (طباطبایی، ۱۳۹۳: ذیل آیه ۱۳ هود).
به دلیل آیه «لَئِنْ أَجْتَمَعَتِ الْأَنْسُ وَالْإِنْسُ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ» (اسراء (۱۷): ۸۸).

ب. اعجاز در صوت و آهنگ قرآن

دومین وجه از وجوه مربوط به متن قرآن، آهنگ و صوت دلربای آن است. قرآن مجید با وجود گستردگی مطالب و تنوع آن، چنان آوای دلنشینی دارد که شنیدن آن، هر چند مکرر، غوغایی در جان و روح آدمی ایجاد می‌کند که بی همتا است. از منظر زبان‌شناسان، آوا و طنین واژه‌های قرآنی، چنان از ترکیب حروف و هجاها و گزینش آن‌ها، فراهم شده که در شنونده جاذبه بی‌مانند و تأثیر شگفت‌آور دارد. این آهنگ در هیچ نثری دیده نشده و تاکنون هیچ لحن روحانی و معنوی نتوانسته با قرآن از نظر زیبایی و جاذبه و تحمل آهنگ‌ها برابری کند. رافعی در این خصوص می‌گوید:

گوش دادن به قرائت قرآن، در دل انسان، نشاط و معنویت خاصی را ایجاد می‌کند و هنگامی که بر معانی آن نیز آگاهی حاصل شود، تأثیری فوق‌العاده در درون انسان می‌آفرید (رافعی، ۱۳۹۳: ۱۸۸).

سکاک، اعجاز صوتی و جاذبه آهنگ آن را از مهم‌ترین شگفتی‌های قرآن می‌داند و آن را نه قابل وصف، بلکه فقط قابل درک می‌شمرد (سکاک، بی تا: ۲۲۱). از پیامبر ﷺ هم روایت شده که قرآن را با صوت بخوانید؛ زیرا صوت، زینت قرآن است (کلینی، ۱۳۸۸: ۶۱۴/۲). عبدالله دراز نیز از عالمان معاصر در کتاب النبأ العظیم، نظرات جدیدی در قرآن، در این وجه، دقت بیش‌تری کرده و معتقد است: وقتی به قرائت قرآن که با ترتیب و تجوید خوانده می‌شود، گوش جان می‌دهی، در خود لذتی عجیب را می‌یابی که از هیچ کلام دیگری، چنین حالتی برای تو ایجاد نمی‌شود؛ زیبایی و موسیقی که در شعر و نثر نیست و در آن ملالتی یافت نمی‌شود و این همان زیبایی نهاده شده در کلمات قرآن

است که حتی برای غیر اعراب نیز محسوس است (عبدالله دراز، ۱۳۹۰: ۱۰۲). سید قطب نیز در کتاب *التصویر الفنی فی القرآن*، به زوایای اعجاز صوتی پرداخته و آن را بی مانند و از ویژگی های نظم و اسلوب آن دانسته و معتقد است: موسیقی داخلی قرآن که قابل درک است، نه قابل شرح، از بافت الفاظ و ترکیب جمله های قرآن به دست آمده و قرآن گرچه شعر نیست، وزنی دارد که دارای جاذبه است، و گرچه اسلوب موسیقی قرآن در سوره ها تفاوت دارد مطمئنیم که از نظامی خاص بهره مند است.

ج. اعجاز در معارف بلند قرآن

سومین وجه از وجوه اعجاز قرآن، معارف بلند و بی بدیل آن است که از پیامبر امی رسید. شاید بتوان گفت: مهم ترین وجه اعجاز قرآن که سبب رمز جاودانگی آن شده، محتوا و معارف متعالی آن است؛ معارفی که در هیچ کتابی، حتی کتاب مقدس (خوبی، ۱۴۰۱: ۵۰ - ۵۵) به این وسعت و این چنین متن دیده نشده است؛ معارفی که ویژگی اتقان و خردپذیری دارد و مطابق با سرشت و فطرت انسانی و در گستره وسیع، نظامند و منطقی و نه مکانمند و زمانمند، بلکه بر مدار هدایت انسان و جهل ستیزی شکل گرفته است و هر کس در آن می نگیرد، بی تردید بر آسمانی بودن آن مهر تأیید می گذارد؛ زیرا هر بشری گرچه تیزهوش و نابغه باشد، در صورتی که اثری مکتوب از خود بر جای گذارد، عمر اثر به درازای عمر خودش نخواهد بود و پس از حداکثر، یک قرن، مورد خرده گیری و نقد واقع می شود و این فقط قرآن است که پس از حدود پانزده قرن، همچنان با صلابت و استواری می درخشد و بین همه کتاب های تدوین شده، درخشان و منور، استوار و ماندگار، برای رشد و تعالی بشر معجزه بی همتا شده است. برای تبیین اعجاز معارف قرآن، یادآوری دو نکته مفید است:

۱. وسعت معارف قرآن: قرآن از نظر تنوع و وسعت معارف، دشتی پهن و گسترده دارد که موضوعات فراوان را در خود جای داده، و گرچه، کتاب هدایت است چنان که در آغاز قرآن آمده: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَازِيْبٌ فِيْهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِيْنَ»؛ این است کتابی که در حقانیت آن هیچ تردیدی نیست و مایه هدایت تقوای پیشگان است (بقره (۲): ۲)، در قلمرو تربیت به موضوعات فراوانی پرداخته و معارف بی مثالی را در خداشناسی، پیامبرشناسی، عدل، امامت، انسان شناسی، روح، جن، ملک و ابلیس، فلکیات و زمین و مباحث علمی آن ها، تاریخ گذشتگان و سرنوشت آن ها، مباحث حکومت و سیاست، قضا و قدر، عبادات، معاملات، حدود و قضا، برزخ و قیامت، معاد و ... بیان کرده است (راوندی، ۱۴۰۹: ۱۰۰۶). نظام ارزشی قرآن که صدها اصل اخلاقی و نظام حقوقی مربوط به حیات فردی، اجتماعی، و اقتصادی را فرا می گیرد که هر یک نیز شامل ده ها باب از ابواب فقهی است، در

قرآن، هر یک از آن‌ها با توجه به تدریجی بودن نزول آن در بیست و سه سال، چشمگیر و بی‌مانند است.

۲. خردمندانه بودن مطالب قرآن: از دیگر ویژگی‌های قرآن که آن را بی‌همتا و معجزه همه عصرها کرده، آن است که اگر در همه حوزه‌ها و موضوعات مذکور، با آن تنوع و گستره وارد شده، در هر یک خردمندانه، مطالبی را در خور مخاطب خود بیان داشته که هیچ یک از آن‌ها مورد خرده‌گیری اهل نظر و تحقیق واقع نشده و هر صاحب علم و تخصصی، وقتی از منظر علم و آگاهی خود بر قرآن می‌نگرد، آن را کامل و جدید می‌یابد و به ستایش آن مبادرت می‌کند؛ زیرا آن را برای خود، معلم و هدایت‌بخش می‌داند. مطالب قرآن، نه تنها در چرخه زمان، کهنه نمی‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۸۲/۸۹)، بلکه هر روز نکاتی جدیدتر و ارزشمندتر از آن کشف شده است؛ زیرا قرآن مطالب، خود را بر اساس فطرت سلیم و منطبق بر اندیشه‌های عقلی و خردورزی بیان کرده؛ آن جا که می‌گوید:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَنِيمُ.

روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن. این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش خدا نیست (روم (۳۰): ۳۰).

به نمونه‌هایی کوتاه از مطالب قرآن اشاره می‌شود:

در منطق قرآن، خدا ذاتی واحد و بی‌نیاز: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ» (توحید (۱۱۲): ۱ و ۲)، دارای همه کمالات و پیراسته از همه نقایص: «لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (اعراف (۷): ۱۸۰) خالق هستی: «أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (ابراهیم (۱۴): ۱۰)، آرام‌بخش دل‌ها: «أَلَا يَذَكِّرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد (۱۳): ۲۸)، مورد ستایش همه موجودات: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» (اسراء (۱۷): ۴۴) و ... انسان از منظر قرآن، از خدا نشأت گرفته، به سوی او باز می‌گردد: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ» (بقره (۲): ۱۵۶)، خدا نزدیک و همه‌جا محضر او است: «عَسَى أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق (۵۰): ۱۶)، گرامی‌ترین انسان، باتقواترین است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات (۴۹): ۱۳). خلقت انسان و کرانه‌های وجود، ساحت‌های جهنم و روح او، اختیار و سرنوشت او، زندگی هدفمند، شرافت و توانمندی خلافت الاهی او، از دیگر موضوعاتی است که در قرآن بدان پرداخته شده و تفصیل هر یک را می‌باید از تفاسیر، به ویژه تفاسیر موضوعی قرآن دریافت (مکارم، ۱۳۷۵: ۱).

در کنار معارف بی‌مانند و بلند قرآن، متن آن چنان ساختاری دارد که وجوه و معانی چندگانه را مطابق پیشرفت زمانه بر می‌تابد که در هر روزگاری هر مفسری بتواند با تأملی جدید، نکاتی نو از آن را دریابد؛ زیرا پیامبر ﷺ فرموده است:

القرآن ذلول ذو وجوه فاحملوه على احسن الوجوه.

قرآن رام و دارای وجوه است؛ آن را بر بهترین وجه حمل کنید (طبرسی، ۱۳۶۵: ۴۰/۱):

یعنی قرآن در برابر حاملش مطیع است؛ حاملی که از نگاه خود، قرآن را تفسیر می‌کند. در این خصوص، امام خمینی می‌فرماید:

این که قرآن شریف، به فصاحت معروف، و این اعجاز بین دیگر معجزه‌ها مشهور آفاق شد، برای این بود که در صدر اول اعراب را این تخصّص بود و فقط این جهت از اعجاز را ادراک کردند (خمینی، ۱۳۷۲: ۲۶۳) ...

و قرآن شریف، به قدری جامع لطایف و حقایق و سرایر و دقائق توحید است که عقول اهل معرفت در آن حیران می‌ماند و این اعجاز بزرگ این صحیفه نورانی آسمانی است (همان).

روشن است که اعجاز در محتوای قرآن، برای اهل خرد و انصاف، با تدبیر در آن روشن می‌شود؛ اما آنان که در عناد کفر و لجاجت به سر برده‌اند و می‌برند، همچنان در برابر عظمت قرآن، به انکار آن پرداخته و به فکر مبارزه با آن بوده‌اند و هستند. قرآن از این برخوردار نادرست آن‌ها یاد می‌کند و می‌فرماید:

وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ.

و هنگامی که آیات ما بر آن‌ها خوانده می‌شود، می‌گویند: شنیدیم [چیز مهمی نیست]. ما هم اگر بخواهیم، مثل آن را می‌گوییم و این‌ها افسانه‌های پیشینیان است (انفال (۸): ۳۱).

آیه پیش‌گفته، عملکرد مشرکان را باز می‌گوید که نه دارای سلامت فکر بودند و نه سلامت عمل؛ بلکه به دنبال بهانه‌جویی بودند و این سخن را درباره قرآن که افسانه است، در حالی می‌گفتند که بارها به فکر مبارزه با آن افتادند؛ ولی در عمل ناتوان شدند. آن‌ها به خوبی دریافته بودند که بر معارضه توانایی ندارند؛ ولی از روی تعصب می‌گفتند: «این آیات از نظر محتوا، مهم نیستند. ما هم می‌توانیم به مانند آن را بیاوریم؛ ولی هیچ‌گاه نیاوردند (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۶۶/۹).

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الاصبیح: بدیع القرآن، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ ش.
۳. ابن خلدون: مقدمه ابن خلدون، بیروت، دار الفکر، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۷ ق.
۴. ابو زید، حامد: مفهوم النص، مغرب، الدار البيضاء، [بی تا].
۵. بنت شاطی: الاعجاز الیانی للقرآن، مصر، دار المعارف، ۱۳۹۱ ق.
۶. حاکم نیشابوری: مستدرک علی الصحیحین، هند، ۱۳۴۲ ق.
۷. حلی، جمال‌الدین: کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، مکتبه المصطفوی، [بی تا].

۸. خلف الله، محمد: ثلاث الرسائل في اعجاز القرآن للرماني و الخطابي و الجرجاني، مصر، دار المعارف، [بی تا].
۹. خمینی، سید روح الله: آداب الصلاة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۲ ش.
۱۰. خویی، ابوالقاسم: البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۰۱ ق.
۱۱. راغب اصفهانی: مفردات قرآن.
۱۲. رافعی: اعجاز القرآن، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۳۹۳ ق.
۱۳. زمخشری (جارالله): الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، قم، نشر البلاغة، ۱۴۱۳ ق.
۱۴. سعیدی روشن، محمدباقر: معجزه شناسی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۱۵. سکاکی: مفتاح العلوم، مصر، الحلبي، [بی تا].
۱۶. سیوطی، جلال الدین: معترك الاقران فی اعجاز القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.
۱۷. طباطبائی، محمدحسین: المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۳ ق.
۱۸. طباطبائی، محمدحسین: قرآن در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۲ ش.
۱۹. طبرسی: مجمع البیان، ۱۳۶۵ ق.
۲۰. عبدالله دراز، محمد: البناء العظیم، کویت، دار القلم، ۱۳۹۰ ق.
۲۱. شاکر، محمدکاظم: قرآن در آینه پژوهش، دفتر دوم، تهران، نشر هستی نما، ۱۳۸۰ ش.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب: الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
۲۳. مجلسی، محمدباقر: بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۲۴. معرفت، محمدهادی: التمهید فی علوم القرآن، ۱۴۱۴ ق.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر: تفسیر پیام قرآن، قم، مدرسه الامام علی ابن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۷۵ ش.
۲۶. مؤدب، سید رضا: اعجاز قرآن، قم، احسن الحدیث، ۱۳۷۹ ش.